دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات فقه تربیتی
سال دوازدهم / شماره ۲۳/ بهار و تابستان ۱٤۰٤

Bi-Quarterly Research Scientific Journal in Educational Jurisprudence studies
Year 12 No.23, Autumn & Winter - ۲۰۲۵

جایگاه موعظه در مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر از منظر فقه تربیتی*

مهدی گرامی‌پور**
سید میرهاشم حسینی***
مهدی عزیزی****

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر دو حکم اساسی در فقه اسلامی است که هدف آن اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی و سوق دادن افراد به‌سمت ارزش‌های دینی و اخلاقی است. این امر در ذات خود جنبهٔ تربیتی دارد، چرا که هدف آن، هدایت و رشد افراد جامعه در مسیر اخلاق و دیانت است. مشهور فقها مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به‌سه مرحلهٔ انکار قلبی، تذکر زبانی و اقدام عملی تقسیم کرده‌اند. پرسش اصلی در این پژوهش آن است که آیا با توجه به‌آموزه‌های فقه تربیتی، می‌توان موعظه را به‌مثابهٔ مرتبهٔ چهارم، از مراتب امر به‌معروف شمرد؟ در این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و اجتهادی به‌تحقیق در این زمینه پرداخته شده است. در نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، معلوم شد که پس از انکار قلبی، مرحله‌ای با عنوان «موعظه» قرار دارد که بر تذکر لسانی مقدم است. بنابراین، موعظه کردن، از واجباتی است که باید به‌صورت مستمر صورت پذیرد تا تذکر لسانی و اقدام عملی، مشروع گردد.

واژگان کلیدی: موعظه، مراتب امر به‌معروف، مراتب نهی از منکر، نصح، فقه تربیتی.

---

* تاریخ وصول: ۱٤۰۳/۸/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱٤۰۳/۱۲/۱۲.

** دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفیﷺ العالمیه، قم، ایران.
mahdi.gerami.pour@gmail.com
*** استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران. m07730910@gmail.com
**** دکترای تخصصی، گروه فقه و علوم تربیتی، مجتمع فقه، جامعة المصطفیﷺ العالمیه، قم، ایران.
Howlaziz@gmail.com

الف. بیان مسأله

موعظه در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته و بدون تردید، از ارزش و مطلوبیت بالایی برخوردار است، ولی مسالهٔ محل نزاع این است که مستفاد از مجموع ادله و نصوصی که در خصوص موعظه وارد شده است، چیست؟ آیا موعظه می‌تواند در مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر قرار گیرد؟

ارتباط بین موعظه به‌عنوان یکی از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر و فقه تربیتی از چند منظر قابل بررسی است:

۱. امر به‌معروف و نهی از منکر، دو حکم اساسی در فقه اسلامی است که هدف آن اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی و سوق دادن افراد به‌سمت ارزش‌های دینی و اخلاقی است. این امر در ذات خود جنبهٔ تربیتی دارد، چرا که هدف آن هدایت و رشد افراد جامعه در مسیر اخلاق و دیانت است. موعظه، به‌عنوان یکی از مراتب نرم و تاثیرگذار این فریضه، مستقیم به حوزهٔ تربیت ارتباط دارد، زیرا با تأکید بر نصیحت و تذکر محبت‌آمیز، تلاش می‌کند افراد را با مهربانی و تشویق به‌سوی ارزش‌های دینی و اخلاقی سوق دهد.

۲. فقه تربیتی به‌شیوه‌های صحیح و اصولی تربیت در چارچوب احکام و آموزه‌های اسلامی می‌پردازد. موعظه در امر به‌معروف و نهی از منکر، یک شیوهٔ تربیتی کارآمد و اخلاقی است که بر اساس اصول دینی بنا شده است. از آن‌جا که در فقه تربیتی به‌تاثیرگذاری با شیوه‌های مناسب، غیر مستقیم و همراه با احترام تأکید می‌شود، موعظه دقیق یکی از ابزارهایی است که می‌تواند در راستای تربیت موثر و همراه با هدایت اخلاقی به‌کار گرفته شود.

۳. یکی از اهداف مهم در فقه تربیتی، دست‌یابی به‌تغییرات رفتاری پایدار و درونی در افراد است. موعظه، به‌دلیل ماهیت پندآموز و تاثیر ملایم بر ذهن و قلب افراد، کمک می‌کند تا افراد با تامل و رضایت درونی تغییراتی پایدار در رفتار و باورهای خود ایجاد کنند. این، در حالی است که سایر مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر، اگرچه در جایگاه خود لازم است ولی ممکن است بیشتر مبتنی بر اجبار و الزام باشند و تاثیر عمیق و درونی کم‌تری داشته باشند.

٤. فقه تربیتی، به‌ما می‌آموزد که تربیت و اصلاح افراد باید با اصول اخلاقی همراه باشد و

شخصیت و کرامت انسانی افراد حفظ شود. در مرتبه موعظه، امر به‌معروف و نهی از منکر با محبت، احترام و در نظر گرفتن شرایط و احوال فرد انجام می‌شود. این شیوه با اصول اخلاقی فقه تربیتی هم‌خوانی دارد و با ایجاد فضایی دوستانه‌تر و صمیمی‌تر، موجب می‌شود که افراد به‌شکل بهتری پیام‌ها و تذکرات دینی را بپذیرند.

به طور خلاصه، فقه تربیتی و موعظه، در امر به‌معروف و نهی از منکر هر دو به‌دنبال راهکارهایی برای تربیت اخلاقی و معنوی افراد، با استفاده از اصول دینی و احترام به‌شخصیت انسانی هستند.

با توجه به‌این‌که بحث فقهی موعظه در بین فقهای امامیه چندان مطرح نبوده، لذا تا کنون چنان‌که شایسته است به‌آن پرداخته نشده و زوایای پنهان فراوانی در آن وجود دارد. هدف این تحقیق روشن شدن زوایای پنهان و رفع ابهامات موجود در آن و تعیین حکم فقهی و جایگاه حقیقی «موعظه» است، البته با نگاهی عالمانه و اصولی و به‌دور از هرگونه پیش‌داوری و تعصب و شتاب‌زدگی.

از صدر اسلام تا کنون در کتب اخلاقی متعددی، گاهی به‌صورت اجمالی و گاهی به‌صورت تفصیلی، به‌موضوع «موعظه» پرداخته شده است؛ (پسندیده و عسکریان، ۱۳۹٤: ۱۱۹) ولی در کتب فقهی، مبحثی مستقل در این باره نگاشته نشده است و فقهای امامیه، «موعظه» را به‌عنوان مساله‌ای اخلاقی تلقی کرده و به‌جهات متعددی به‌حیث فقهی موعظه، نپرداخته‌اند که برخی از آن جهات، عبارت است از:

۱. معروف بین فقها آن است که مسایل مربوط به«موعظه» از تبار علم فقه نیست، بلکه زیرمجموعهٔ علم اخلاق محسوب می‌شود، بنابراین، نباید در علم فقه، مورد تحقیق قرار گیرد؛

۲. مشهور میان فقها آن است که مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر، سه مورد است و موعظه، هیچ جایگاهی در امر به‌معروف و نهی از منکر ندارد؛

۳. مشهور فقها، مرتبه دوم امر به‌معروف و نهی از منکر (تذکر لسانی) را منحصر در امری که در آن استعلا ماخوذ است، می‌دانند و موعظه را به‌هیچ‌وجه، از مصادیق تذکر لسانی نمی‌دانند؛

٤. در دوران معاصر نیز پژوهش‌های متعدّدی در موضوع امر به‌معروف و نهی از منکر، انجام شده، ولی دیده نشده است که موعظه را از مراتب آن بدانند و به‌مسایل مربوط به‌آن از منظر فقه تربیتی بپردازند (ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۹).

امتیاز این پژوهش آن است که در آن کوشش شده است، این نقطه‌ضعف، جبران شود و از حیث نفی و اثبات، تکلیف این مساله روشن گردد. در این پژوهش، بررسی می‌شود که آیا بر اساس نصوص دینی، می‌توان «موعظه» را یکی از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر دانست؟ و اگر پاسخ مثبت است، جایگاه آن، در کدام مرتبه از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر قرار دارد؟

ب. مفهوم شناسی

پیش از وارد شدن به‌اصل بحث لازم است مفهوم پنج واژۀ اساسی مورد استفاده در این پژوهش مورد بررسی قرار گیرد.

۱ /ب. موعظه

برخی لغت شناسان وعظ را «نصیحت و تذکر دادن به‌عواقب کار» گفته‌اند (ابن منظور، ۱٤۱٤: ٤۰٦/۷ و طریحی،۱٤۱٦: ۲۹۲/٤). برخی دیگر به‌معنای «تذکر دادن» دانسته و قید «لین شدن» و «رقیق شدن قلب» را نیز اضافه کرده‌اند (راغب اصفهانی،۱٤۱۲: ۸۷٦؛ ابن فارس، ۱٤۰٤: ۱۲/٦؛ فراهیدی،۱٤۰۹: ۲۲۸/۲). در این میان فیومی صاحب مصباح المنیر تعبیر متفاوت «وعظه: أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ و وَصَّاهُ بِهَا» را مطرح کرده است (فیومی، بی تا: ٦٦٥/۲) به‌نظر می‌رسد که تعاریف فوق، تفاوت جوهری با یک‌دیگر نداشته و به‌معنای واحدی که عبارت است از: «ارشاد نمودن به‌سوی حق، از طریق تذکرات مفید و تنبیهات سودمند و مناسب» بازگشت می‌کنند.

موعظه کردن، در حقیقت یک امر شایسته و نیکو در نظر ادیان مختلف بوده است، همان گونه که در قرآن کریم این مفهوم به‌اقوام مختلف نسبت داده‌شده است (اعراف، ١٦٤). هم‌چنین قرآن کریم، موعظه را یکی از راه‌های اصلاح خانواده می‌داند (نساء، ۳٤) با بررسی مجموعه کاربردهای واژه «موعظه» و مشتقات آن در کتاب و سنت و منابع دیگر، این نکته به‌وضوح قابل دریافت است که این واژه، از تاسیسات شارع حکیم نبوده و «حقیقت شرعیه» ندارد، بلکه در محاورات عرفی نیز استفاده می‌شده است و معنای اصطلاحی آن نیز منطبق با همان معنای

لغوی و عرفی آن است. چنانکه مفسران هم همان معنای لغوی را برای تعریف موعظه اخذ کرده‌اند (طبرسی، بی تا: ج۸٤۱/۲؛ داروندزاده، ۱۳۹۹: ۱۲).

۲. امر

برخی از لغت‌نگاران در مفهوم لغوی مادۀ امر، معانی مختلفی مانند شان، فعل، ضد نهی، رشد و برکت و تعجب را بیان کرده‌اند (واسطی زبیدی، ۱٤۱٤: ۳٤/٦؛ ابن فارس، ۱٤۰٤: ۱۳۷/۱). برخی نیز مانند فراهیدی و صاحب بن عباد (فراهیدی،۱٤۰۹: ۲۹۷/۸؛ صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ۲۸۳/۱۰). امر را به«نقیض النهی»، معنا کرده‌اند و البته ابن منظور معنای این واژه را معروف و بی‌نیاز از ترجمه می‌داند (ابن منظور، ۱٤۱٤: ۲٦/٤).

فقیهان و اصولیان در معنای اصطلاحی این واژه متفق القول نیستند. برخی آن را به‌معنای طلب (آخوند خراسانی، ۱٤۰۹: ٦۲) و برخی به‌معنای مطلق الزام و برخی به‌معنای حثّ و ترغیب به‌انجام کاری دانسته‌اند (ر.ک: ملکیان، ۱۳۹۵: ٤٤و ٤٥)در این بین برخی از اصولی‌ها در پی معنای جامعی برای امر بوده و آن را به‌معنای هر آنچه مطلوب و مورد توجه باشد دانسته‌اند (نایینی، بی تا، ۸٦/۱). از دیگر مواردی که بین اصولی‌ها در معنای اصطلاحی امر اختلاف شده است اعتبار عنصر، علو، یا استعلا در معنای امر است (هاشمی شاهرودی، ۱٤۱۷: ۱۵/۲).

۳. نهی

نهی، در لغت به«خلاف الامر» ترجمه شده است (جوهری، ۱٤۱۰: ۲۵۱۷/٦ ؛ ابن منظور، ۱٤۱٤: ۳٤۳/۱۵؛ صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ٦۸/٤). در حقیقت اکثر لغت‌نگاران، معنای امر و نهی را از واضحات می‌دانند و به‌همین دلیل است که هرکدام را به‌وسیلۀ دیگری معنا کرده‌اند؛ چنان‌که در گذشته ذکر شد که امر را نیز به‌وسیلۀ نهی معنا کرده‌اند.

در مقابل این گروه، دسته‌ای از اهل لغت، به‌آسانی از بیان معنای آن نگذشته و به‌ریشه‌یابی و کشف اصل واحد آن نیز پرداخته‌اند. ابن فارس، ریشه و اصل آن را دلالت بر «غایت و بلوغ» می‌داند و نهی از یک فعل را از آن جهت مصداق نهی می‌داند که موجب به‌غایت و آخر رسیدن و توقف فعل می‌شود (ابن فارس، ۱٤۰٤: ۳۵۹/۵) در میان لغویان، راغب اصفهانی نزدیک‌ترین

معنا به‌متفاهم عرف فعلی را بیان کرده است، چرا که نهی را به‌معنای «زجر از شئ» می‌داند (اصفهانی،۱٤۱۲: ۸۲٦). به‌نظر می‌رسد که این واژه در اصطلاح نیز، روشن است و بی‌نیاز از بیان بوده و همان معنای عرفی آن، در اصطلاح نیز استعمال شده است.

نکتهٔ مهم این تعریف آن است که ناهی، انزجار را در مخاطب ایجاد کند و آنچه موضوعیت دارد، ایجاد «انزجار از چیزی» در مخاطب است. بنابراین، ممکن است در ضمن «مواعظی»، مخاطب را از آن چیز منزجر کند و این گونه بیانات نیز اگرچه مصداق نهی لغوی نیستند، ولی در حکم نهی به‌شمار می‌آیند و فواید نهی که منتهی و منزجر شدن منهی‌عنه است بر آن مترتب است.

٤. معروف

این واژه، در لغت به«ضد المنکر» معنا شده است (جوهری،۱٤۱۰: ۱٤۰۱/٤؛ زبیدی، ۱٤۱٤: ۳۷٥/۱۲). برخی از اهل لغت معروف و عرف را به‌یک معنا دانسته‌اند (فراهیدی،۱٤۰۹: ۱۲۱/۲؛ صاحب بن عباد، ۱٤۱٤: ۲۲/۲؛ ابن فارس، ۱٤۰٤: ۲۸۱/٤؛ فیومی، بی تا: ٤۰٤/۲). راغب اصفهانی معروف را اسمی می‌داند برای هر آنچه به‌وسیلهٔ عقل یا شرع، حسن دانسته شده است (اصفهانی،۱٤۱۲: ٥٦۱) و شبیه همین بیان را طریحی (طریحی،۱٤۱٦: ۹۳/٥) و ابن اثیر (ابن اثیر،۱۳٦۷ش: ۲۱٦/۳) دارند.

به نظر می‌رسد که معانی مذکور، بسیار به‌هم نزدیک بوده و می‌توان بیان راغب اصفهانی را جامع‌ترین آن‌ها دانست که ریشه‌هایی هم که برخی مانند مصطفوی (مصطفوی، ۱٤۲٦: ۹۷/۸) بیان کرده‌اند، به‌همین بیان، بازمی‌گردد. همان گونه که ابن اثیر و دیگران تصریح کرده‌اند، این لفظ در روایات، کاربرد فراوانی داشته است و به‌نوعی در هر آنچه به‌وسیله آن، تقرب به‌سوی خداوند متعال صورت می‌گیرد حقیقت شرعیه شده است. این معنا در عرف متشرعه رواج داشته و شاهد آن ارتکاز متشرعه از معنای معروف است که شامل تمامی واجبات و مستحبات می‌شود.

٥. منکر

برخی از اهل لغت، منکر را مساوی با نُکر دانسته و نُکر را نیز به‌معنای دهاء (انکار کردن) می‌دانند (فراهیدی،۱٤۰۹: ۳٥٥/٥؛ ابن عباد، ۱٤۱٤: ۲٤۹/٦؛ زبیدی،۱٤۱٤: ٥٥۷/۷؛ ابن

منظور، ۱٤۱٤: ۲۳۲/۵؛ جوهری، ۱٤۱۰: ۸۳۷/۲). در این میان، برخی از اهل لغت، این واژه را به‌معنای «امر قبیح» می‌دانند (فیومی، بی تا: ٦۲۵/۲؛ طریحی،۱٤۱٦: ۵۰۲/۳). برخی دیگر منکر را به‌معنای چیزهایی که عقل سالم، حکم به‌قبح آن نماید، دانسته‌اند (مصطفوی، ۱٤۲٦: ۲۳۹/۱۲). با دقت و بررسی در کلمات لغویین، به‌راحتی می‌توان دریافت که منشأ اختلاف عبارات اهل لغت، در این است که برخی فقط به‌ذکر معنای لغوی منکر پرداخته‌اند و برخی دیگر فقط به‌ذکر معنای اصطلاحی آن، اکتفاء کرده‌اند و از معدود کسانی که هر دو را بیان کرده است، طریحی است (طریحی،۱٤۱٦: ۵۰۲/۳).

در معنای اصطلاحی منکر، می‌توان گفت این واژه، در روایات، بسیار استعمال شده و به‌نوعی در هر آنچه موجب دور شدن خداوند متعال می‌شود، حقیقت شرعیه شده است. بنابراین، منکر در اصطلاح، شامل تمامی محرمات و مکروهات می‌شود؛ چنان‌که ابن اثیر و طریحی دیگران به‌این مطلب تصریح کرده‌اند (ابن اثیر،۱۳٦۷ش: ۱۱۵/۵).

ج. ادله وجوب موعظه به‌مثابه یکی از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر

همان گونه که در مقدمهٔ گفتار قبلی گذشت، اگر از ادله وجوب امر به‌معروف و نهی از منکر چنین استفاده شود که در انجام این فریضه، صدق امر و نهی لغوی و عرفی که همراه با تحکّم و استعلا است، شرط است و به‌عبارت‌دیگر بر اساس اصالة الحقیقه از دو واژه امر و نهی که در روایات آمده است همان امر و نهی لغوی فهمیده می‌شود، در این صورت موعظه و هر قولی که همراه با امر و نهی و تحکم نباشد، مصداق امر به‌معروف و نهی از منکر نیست و اگر واجب هم باشد وجوبش از ناحیه دیگری، قابل‌بررسی است و ارتباطی به‌امر به‌معروف و نهی از منکر ندارد.

اما اگر از ادله‌ای که در ادامه خواهد آمد چنین استفاده شود که جمود بر دو واژهٔ امر و نهی به‌کار رفته در لسان روایات، وجهی نداشته و مفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر در روایات مفهومی وسیعی است که شامل سوق دادن به‌خوبی‌ها و اقامهٔ معروف و ریشه‌کن کردن بدی‌ها و منکرات است، در این صورت موعظه، یکی از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر مصطلح در روایات است. در این نوشتار، به‌بررسی و تحلیل دلایلی خواهیم پرداخت که از آن‌ها می‌توان

مفهوم گسترده‌تری از واژه «امر و نهی» برداشت کرد و بر همین اساس، مفهوم «امر به‌معروف و نهی از منکر» را شامل موعظه نیز دانست.

دلیل اول. اصطلاح امر به‌معروف به‌مثابه حقیقت شرعیه

می‌توان گفت که در باب امر به‌معروف و نهی از منکر اموری وجود دارد که می‌تواند حقیقت شرعیه نسبت به‌واژهٔ امر را ثابت کند و یا این‌که حداقل اختلال در ظهور کلام شارع ایجاد کند، به‌همین جهت نمی‌توان این کلمه را در استعمالات کتاب و سنّت به‌نفس معنای عرفی و لغوی آن معنا نمود. طبق این بیان، می‌توان توسعه‌ای در معنای امر قایل شد و موعظه را از مراتب و مصادیق امر به‌معروف دانست.

تقریر استدلال؛ (وجود مراتب مختلف برای امر و نهی)

بر اساس اجماع فقها و با استناد به‌نصوص متعدد موجود در روایات، شارع امر به‌معروف و نهی از منکر را در سه مرحله قرار داده است: در مورد معروف، شامل اعتقاد قلبی، بیان زبانی و اقدام عملی، و در مورد منکر، شامل انکار قلبی، انکار زبانی و در نهایت، اقدام عملی. این اجماع از برخی از فقهای عظام مانند صاحب جواهر (ره) نقل‌شده است (نجفی، ۱٤۰٤: ۳۷٤/۲۱)، در حالی که هیچ‌یک از عرف و لغت، مرتبه اول و سوم را به‌عنوان امر به‌معروف و نهی از منکر نمی‌شناسند. این امر نشان می‌دهد که شارع واژهٔ امر و نهی را در معنای دیگری به‌کار برده که گسترده‌تر از معنای لغوی آن است. به‌هر حال و با هر تفسیری که نسبت به‌مرتبهٔ اول از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، اطلاق امر و نهی از دیدگاه عرف و لغت صحیح نیست، زیرا نه عمل‌کرد فرد را می‌توان امر و نهی نامید و نه خود او را آمر و ناهی می‌دانند. مرحوم صاحب جواهر نیز به‌همین نکته اشاره کرده است (نجفی، ۱٤۰٤: ۳۷٤/۲۱).

منظور از مرتبه اول در کلام علما، تنها اعتقاد قلبی نیست (و یا نباید این گونه باشد)، بلکه باید همراه با یک بروز خارجی باشد، مانند درهم‌کشیدن چهره. هرچند حتا در این حالت نیز با معنای ظاهری «امر» که باید به‌زبان بیان شود، فاصله دارد، اما به‌معنای واقعی آن نزدیک‌تر

است. در مورد مرتبه سوم نیز همین موضوع صدق می‌کند؛ زیرا اعمالی مانند ضرب و شتم یا قتل به‌هیچ‌وجه مصداق امر و نهی نیستند. در مورد مرتبه دوم که به‌زبان است، خود به‌دو دسته تقسیم می‌شود: مواردی که به‌صورت امر و نهی بیان می‌شوند و مواردی که به‌شکل پند و موعظه و ... ابراز می‌گردند. در حالی که در مورد دسته دوم از نظر عرف و لغت، امر و نهی صدق نمی‌کند. حاصل این‌که از میان سه مرتبه مذکور تنها بر بخشی از مرتبه دوم، امر و نهی عرفی و لغوی صادق است. از این بیان استفاده می‌شود که شارع حقیقت شرعیه‌ای جعل کرده است و یا این‌که حداقل ظهور کلمات امر و نهی در معنای عرفی و لغوی آن مختل شده و نمی‌توان بر آن معانی حمل نمود.

در روایات باب امر به‌معروف، برخی از موارد همچون انکار قلبی بااینکه مصداق امر به‌معروف نیست ولی از مراتب آن شمرده شده است که این خود، نشان‌دهنده این است که شارع اصطلاح امر به‌معروف و نهی از منکر را در اعم از امر و نهی لفظی استعمال کرده است. حتا از برخی روایات برمی‌آید که نصیحت و موعظه زبانی یکی از مراتب نهی از منکر است و در صورتی که شرایط امر به‌معروف و نهی از منکر فراهم نباشد، حتا نصیحت و موعظه نیز واجب نیستند. به‌عنوان مثال، از امام رضا (ع) نقل شده است که در پاسخ به‌کسانی که از ایشان می‌پرسند چرا در مورد برخی از اهل‌بیت خود که کارهای ناپسند انجام می‌دهند، نهی از منکر نمی‌کنند، فرمودند که چون نصیحت می‌تواند خشن باشد، من آن را انجام نمی‌دهم (حرّ عاملی، ۱٤۰۹: ۱۲۹/۱٦) به‌عبارت دیگر، حضرت به‌دلیل عدم تاثیرگذاری، نهی از منکر نمی‌کنند و حتا نصیحت را به‌دلیل این‌که ممکن است واکنش منفی ایجاد کند، لازم نمی‌دانند.

نکتهٔ قابل توجهی که از این روایت برداشت می‌شود، این است که امام (ع) نصیحت را یکی از مراتب نهی از منکر می‌دانند، اما با این حال، چون شرایط آن فراهم نیست، آن را واجب نمی‌دانند. این روایت، مشابه با روایاتی که مرحوم حرّ عاملی به‌آن‌ها اشاره کرده‌اند، نشان می‌دهد که در مفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر، به‌معنای لغوی آن محدود نشده است. در ادامه برخی اشکالات نسبت به‌دلیل اول مطرح و پاسخ داده می‌شود.

اشکال اول: خلط وظیفه امر به‌معروف و نهی از منکر با سایر وظایف

اگرچه در کتب فقهی به‌مراتب مختلف امر به‌معروف و نهی از منکر اشاره شده است، اما این مراتب با سایر وظایف مرتبط با این مسایل خلط شده است. بنابراین، از روایات نمی‌توان به‌طور قطعی فهمید که امر به‌معروف و نهی از منکر به‌سه مرتبه تقسیم می‌شود. ممکن است «انکار قلبی و عمل یدی» جزو مصادیق وظایف مرتبط با امر به‌معروف و نهی از منکر بوده و به‌دلیل دلایل دیگری واجب شده باشد.

پاسخ اشکال

این‌که تلقی فقها از انکار قلبی، به‌عنوان مرتبه‌ای از مراتب به‌دلیل خلط بوده باشد، ادعایی است بدون دلیل؛ بلی، ممکن است واجب دانستن انکار قلبی به‌دلیل وجوب مستقل آن در کنار امر به‌معروف بوده باشد، اما این‌که مشهور اصحاب، این واجب را در باب امر به‌معروف بحث کرده‌اند و تصریح به‌واجب مستقل بودن آن نکرده‌اند احتمال واجب مستقل بودن آن را تضعیف می‌کند، بنابراین، نمی‌توان به‌این مطلب یقین پیدا کرد که بین وظیفه امر به‌معروف با سایر وظایف مرتبط با آن، مانند موعظه و تشویق و... خلط شده است.

اشکال دوم: احتمال مَجاز بودن استعمال

این اشکال بر بخشی از کلام استدلال کننده وارد است. با این توضیح که کلام مستدل اعمّ از مدعا بوده و حقیقت شرعیه را ثابت نمی‌کند، زیرا ممکن است شارع در این موارد از روی مجاز امر و نهی را استعمال کرده باشد. به‌عبارت دیگر، در این موارد «امر و نهی» به‌نحو مجاز سکّاکی استعمال شده‌اند (ر.ک.خمینی،۱۳۹۱: ۵۱-۸۸). همان‌گونه که معروف است استعمال، اعم از حقیقت و مجاز است و صرف استعمال، کاشف از وضع و حقیقت نیست.

پاسخ اشکال دوم

اصل در استعمالات، حقیقت است و استعمال مجازی مؤونه زائد می‌خواهد و باید اثبات شود، بنابراین، صرف احتمال استعمال مجازی نمی‌تواند مانع اثبات حقیقت شرعیه باشد،

به‌خصوص در جایی که تلقی اصحاب از این استعمال، استعمال حقیقی و اعم بوده است و در مانحن‌فیه، از این قبیل است. هیچ‌یک از اصحاب، به‌مجازیت این استعمال تصریح نکرده‌اند و این خود قرینه‌ای است بر این‌که قدما اصحاب، تلقی استعمال حقیقی داشته‌اند.

اشکال سوم: معارض بودن با ادله و روایات دیگر

روایاتی که دلالت بر این تقسیم‌بندی دارند، با ادلهٔ دیگر و روایاتی که در ذیل آیهٔ شریفه «**قوا انفسکم و اهلیکم ناراً**» آمده است (و مفادشان این است که امر و نهی در همان معنای عرفی و لغوی خود به‌کار رفته و منظور از آن‌ها همان امر و نهی لفظی است) معارضه می‌کنند (نجفی، ۱٤۰٤: ۳۷۸/۲۱). حال باید بررسی نمود که آیا جمع عرفی بین این دو دسته از ادله وجود دارد یا خیر؟ در صورتی‌که نتوان بین آن‌ها جمع نمود به‌دلیل تعارض با دسته اول، دلیل مستدل مبنی بر وجود حقیقت شرعیه مخدوش می‌شود و در نتیجه مانعی از برای حمل به‌معنای عرفی و لغوی باقی نمی‌ماند.

پاسخ اول

روایاتی که می‌فرمایند امر به‌معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد، نصّ در این معنا هستند در حالی که روایات وارده در ذیل این آیهٔ شریفه ظاهر در آن معنا هستند. بنابراین، به‌دلیل نصّ بودن روایات طائفه اول، از ظهور روایات طائفه دوم دست برمی‌داریم، نتیجه این‌که روایاتی که به‌عنوان معارض اقامه شد، به‌سبب جمع دلالی حمل ظاهر بر نص، نمی‌توانند در دلالت روایات طائفه اول خدشه وارد سازند، فلذا مشکل معارضه حل می‌شود.

پاسخ دوم

دلالت بر این‌که امر و نهی سه مرتبه دارد، تنها از روایات دستهٔ اول به‌دست نمی‌آید؛ بلکه در این زمینه اجماع نیز وجود دارد. بنابراین، اگر بتوان روایات دستهٔ دوم را به‌گونه‌ای تفسیر کرد که با این اجماع مغایرت نداشته باشد، مطلوب حاصل می‌شود و اگر چنین تفسیر ممکنی وجود نداشته باشد، به‌دلیل مخالفت با اجماع و سنت قطعی، این روایات از حجیت ساقط خواهند

شد. چرا که در علم اصول، در بحث حجیت خبر واحد بیان شده است که یکی از شرایط حجیت خبر واحد این است که با اجماع و سنت قطعی مخالف نباشد.

دلیل دوم؛ اِلغای خصوصیت از امر و نهی لغوی در روایات

در ادلهٔ مربوط به‌امر به‌معروف و نهی از منکر، واژهٔ «امر و نهی» به‌کار رفته است. ظهور اولیهٔ این عناوین در موضوعیت است. بنابراین، بر اساس این ظهور اولیه، باید گفت که در بحث امر به‌معروف و نهی از منکر، مفهوم لغوی «امر و نهی» موضوعیت و شرطیت دارد. با این حال، در این مورد خاص، قراینی وجود دارد که نشان می‌دهد ممکن است از «امر و نهی» الغای خصوصیت شده و عرف برای معنای لغوی آن در لسان ادله، موضوعیت قایل نباشد. مشابه به‌این، الغای خصوصیت از واژه «ثوب» در روایت «اِذا اَصاب ثوبک الدم فاغسله»، وجود دارد که شامل شلوار، جوراب، فرش وغیر ه نیز می‌شود و عرف در این روایت و روایات مشابه، خصوصیتی برای «ثوب» نمی‌بیند. در واقع، یکی از خاستگاه‌های حجیت الغای خصوصیت، ظهور عرفی کلام متکلم است. بر اساس اصل حجیت ظهور، چنین الغای خصوصیت‌هایی که به‌طور عرفی پذیرفته شده‌اند، حجّت به‌شمار می‌آیند (لجنة الفقه المعاصر، ۱٤٤۱: ۱۹۰/۱). در بحث حاضر، عرف موعظه و پند و اندرز را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و از ادلهٔ وجوب امر به‌معروف و نهی از منکر چنین استظهاری می‌کند.

شواهد و مؤیدات بر معنای عام «امر و نهی»

شاهد اول: عدم سقوط وجوبِ امر و نهی تا قبل از حصول نتیجه

عدم سقوط وجوب امر به‌معروف و نهی از منکر تنها به‌دلیل انجام امر و نهی عرفی نشان می‌دهد که وجوب این دو به‌دلیل طریق بودن آن‌ها در دست‌یابی به‌نتیجه است. تا زمانی که شخص گناه‌کار عمل واجب را انجام ندهد یا از عمل حرام خودداری نکند، حکم وجوب بر عهده آمر و ناهی باقی می‌ماند و بدین ترتیب، امر و نهی عرفی موضوعیت ندارد. عرف به‌وضوح این مطلب را درک می‌کند؛ لذا این نکته می‌تواند دلیلی باشد بر این‌که قیودی مانند

استعلا و تحکم در امر و نهی موضوعیت ندارد، بلکه آن‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای دست‌یابی به نتیجه‌ای از امر به‌معروف و نهی از منکر، یعنی از بین بردن منکر و برپایی معروف، به‌کار می‌روند.

شاهد دوم؛ عدم سقوط وجوب به‌مجرد تعذّر از امر و نهی لغوی

اگر امر و نهی عرفی موضوعیت داشته باشند، لازمه‌اش این خواهد بود که در مواردی که شخصِ آمر و ناهی، از امر و نهی عرفی معذور است (همانند جایی که شخص عاصی، امر و نهی دستوری را برنمی‌تابد ولکن قالب پند و نصیحت و ... در مورد او اجرایی است) وجوب امر به‌معروف از او ساقط بشود در حالی که روشن است که در چنین مواردی که امر و نهی لغوی ممکن نیست ولی قول لین و موعظه تاثیر دارد، تکلیف ساقط نبوده و سقوط تکلیف در این موارد خلاف ارتکاز است؛ بنابراین، همین نکته می‌تواند شاهدی باشد بر این‌که امر و نهی عرفی موضوعیت و خصوصیتی نداشته و می‌توان از امر و نهی واردشده در روایات امر به‌معروف و نهی از منکر الغای خصوصیت عرفی کرد و نیز می‌توان دریافت که اصطلاح امر به‌معروف و نهی از منکر در روایات، مفهومی است که در اعم از امر و نهی عرفی استعمال شده و شامل موعظه و نصیحت هم می‌شود.

اشکال

این مطلب مورد پذیرش است که در مواردی شخص آمر و ناهی از امر و نهی به‌معنای خاص لغوی‌اش که شامل استعلا و قیود دیگر باشد معذور است ولی از موعظه و قول لین و امثال آن معذور نیست به‌عبارت دیگر، تکلیف امر به‌معروف و نهی از منکر از او ساقط است ولی موعظه و نصیحت و اموری که تاثیرگذار بر عاصی است، ساقط نیست با این حال، نکتهٔ مهم این است که عدم سقوط تکلیف به‌موعظه و امثال آن به‌این دلیل است که وظیفهٔ مستقل مانند موعظه، با ادلهٔ خود واجب است، و نه به‌دلیل این‌که بخشی از امر به معروف و نهی از منکر باشد. به‌عبارت دیگر، در این زمینه، موعظه به‌عنوان یک واجب مستقل، در کنار واجب امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد و به‌دلیل واجب بودن مستقل خود، از تکلیف ساقط نمی‌شود.

پاسخ

در مقام پاسخ به‌این اشکال می‌توان گفت که بلی، ممکن است کسی ادعا کند که موعظه از باب دیگری واجب است، اما مراجعه به‌کلمات فقها و اصحاب، نشان می‌دهد که آنان، موعظه، قول لین و امثال آن را مصداق امر به‌معروف و نهی از منکر می‌دانستند (ر.ک: سبزواری، ۱٤۱۳: ۲۲٦/۱۵). این برداشت و استظهار فقهای عظام، خود، کاشف از برداشت عرف از ادلهٔ امر به‌معروف و نهی از منکر است، چنان‌که در ادامه این مقاله تحت عنوان کشف معنای جامع از امر و نهی در خطابات توسط اکثریت فقهای شیعه به‌این مطلب به‌نحو مستوفی پرداخته می‌شود. نکتهٔ دیگر این‌که این مطلب اگر حتا به‌عنوان دلیل هم قابل‌پذیرش نباشد، لااقل به‌عنوان موید و شاهد بر استظهار مثالیت عرف یا الغای خصوصیت عرفیه قابل‌قبول است.

شاهد سوم؛ اکتفای سیره متشرعه به‌نصیحت و امثال آن

سیرهٔ متشرعه در این زمینه، عدم جمود بر امر و نهی عرفی بوده و عرف متشرعه در مواردی که منکری را مشاهده می‌کنند، به‌مجرد نصحیت، ارشاد و امثال آن بسنده می‌کنند؛ و این می‌فهماند که امر و نهی لغوی موضوعیت ندارند؛ زیرا اگر عرف متشرعه از ادلهٔ امر به‌معروف و نهی از منکر موضوعیت امر و نهی را می‌فهمید به‌مجرد نصیحت و موعظه در مراحل ابتدایی اکتفا نمی‌کرد. با مراجعه به‌عبارات فقها در این مساله، استفاده می‌شود که آنان نیز از روایات امر به‌معروف و نهی از منکر موضوعیت امر و نهی را استفاده نکرده‌اند که در دلیل سوم بدان پرداخته می‌شود.

دلیل سوم؛ کشف معنای جامع از امر و نهی واقع در خطابات به‌واسطه فتوای بسیاری از فقها

به حسب فتاوای بسیاری از فقهای شیعه، امر و نهی عرفی در این باب، خصوصیتی ندارد و شامل نصیحت و امثال آن‌هم می‌شود. بنابراین، معنای امر به‌معروف و نهی از منکر در تلقی فقهای گذشته، همان معنای جامع بوده است. این مطلب با مراجعه به‌فتوای فقهای عظام شیعه به‌روشنی قابل‌اثبات است. مرحوم علامه حلی (ره) در این باره می‌گوید: «اقول: الأمر بالمعروف هو القول الدال علی الحمل علی الطاعة أو نفس الحمل علی الطاعة أو إرادة وقوعها

من المأمور و النهی عن المنکر هو المنع من فعل المعاصی أو القول المقتضی لذلک أو کراهة وقوعها و إنما قلنا ذلک للإجماع علی أنهما یجبان بالید و اللسان و القلب...» (طوسی، بی تا: ٤٢٨). بنابراین، علی رغم این‌که ظاهر معنای «امر» و «نهی» معنایِ عرفی این دو واژه است و لکن ایشان رفع ید کرده‌اند و آن دو را شامل معنای عام‌تری دانسته‌اند. این گونه حکم و عمل‌کرد از ناحیه فقها و بزرگان کشف می‌کند که یکی از دو احتمال زیر- به‌نحو منع خلوّ- وجود داشته است:

۱. رفع ید از ظاهر معنای عرفی و حمل بر معنای جامع، ناشی از قرینه‌ای بوده است که به دست ایشان رسیده است ولکن بر ما مخفی مانده است.

۲. فهم عرف نیز همین معنای جامع بوده است؛ یعنی علی رغم این‌که معنای عرفیِ امر و نهی در نزد عرف دارای قیودات مذکوره است ولکن فهم عرفی او از این واژگان در کلمات شارع و در عداد این خطابات، معنای جامع و فاقد این قیودات بوده است.

نتیجه این‌که فهم فقهای عظام، کاشف از معنای جامع و اعم از امر و نهی عرفی در روایات است. بنابراین، موعظه نیز به‌عنوان یکی از مصادیق آن معنای جامع و اعم وجوب طریقی دارد و مصداق امر به‌معروف و نهی از منکر است. برای تایید صغرای این دلیل مبنی بر فهم و تلقی اصحاب و فقها عظام از مفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر چند مورد از کلمات ایشان ذکر می‌شود. از عبارات شیخ مفید (ره) در کتاب المقنعه، (مفید،١٤١٧: ٨٠٩) مرحوم شیخ طوسی نیز در کتاب النهایة، (طوسی، ١٤٠٠: ٣٠) جناب ابن ادریس حلی در کتاب السرائر، (حلی، ١٤١٠: ٢٣) مرحوم ابن حمزه در کتاب الوسیله،(ابن حمزه، ١٤٠٨: ٢٠٨) مرحوم قاضی ابن براج در کتاب المهذب، (حلی، ابن برّاج، ١٤٠٧: ٣٤١/١)، استفاده می‌شود که ایشان امر به‌معروف را در معنای جامع استفاده کرده‌اند.

هم‌چنین از کلمات مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام در بحث امر به‌معروف ونهی از منکر نیز استفاده می‌شود که تلقی ایشان از نهی از منکر، معنای لغوی خاص آن نبوده بلکه از اصطلاح نهی از منکر در روایات، انکار منکر و دفع منکر را برداشت کرده‌اند لذا هر

وسیله‌ای که منجر به‌انکار منکر شود را واجب می‌دانند که یکی از آن‌ها انکار و دفع منکر به‌وسیلهٔ زبان است و روشن است که یکی از مصادیق واضح آن موعظه است (محقق حلی، ۱٤۰۸: ۳۱۲/۱). علامه حلی نیز در تذکرة الفقها موعظه را از مراتب نهی از منکر می‌دانند و در نتیجه مفهوم نهی از منکر را اعم از نهی لغوی می‌داند و می‌نویسد: «فإذا لم ینزجر بالقلب و الإعراض و الهجر، أنکر باللسان بأن یعظه و یزجره و یخوّفه و یتدرج فی الإنکار بالأیسر من القول إلی الأصعب.» (علامه حلی، ۱٤۱٤: ٤٤٤/۹) نکتهٔ بسیار مهمّی که در مورد مرتبه لسانی امر به‌معروف و نهی از منکر وجود دارد و توسط برخی از فقهای عظام، به‌صورت صریح بیان‌شده است، آن است که در درون این مرتبه نیز مانند مرتبه قلبی، مراتبی وجود دارد که از «وعظ» و «ارشاد» و «قول لین» آغاز می‌شود و به‌امر و نهی صریح منتهی می‌شود و رعایت این سلسله مراتب، واجب و لازم است؛ بنابراین، اگر احتمال حصول مطلوب، به‌وسیله «موعظه» وجود داشته باشد، «واجب» است که به«موعظه» اکتفا شود و تعدّی به‌مراتب بالاتر انکار زبانی، «جایز» نیست.

شاهد دیگر این‌که شیخ حرّ عاملی نیز در کتاب وسایل در ابواب کتاب امر به‌معروف و نهی از منکر روایاتی را ذکر کرده‌اند که فی نفسه دلالت بر امر به‌معروف ندارد ولی آوردن این روایات در ذیل ابواب امر به‌معروف و نهی از منکر ظهور در این مطلب دارد که ایشان نیز مفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر را اعم از امر و نهی لغوی می‌دانسته‌اند. برای روشن‌تر شدن مطلب به‌برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. ایشان در باب اول کتاب امر به‌معروف و نهی از منکر تحت عنوان باب وجوب امر به‌ومعروف و نهی از منکر سه روایت را ذکر می‌کنند که در این روایات سخن از «قول خیر» به‌میان آمده و شامل موعظه و نصیحت نیز می‌شود (حرّ عاملی، ۱٤۰۹: ۱۱۷/۱٦). روشن است که به‌این موارد یعنی مطلق قول خیر و دعوت به‌معروف، اطلاق لغوی امر و نهی نمی‌شود و این‌که جناب حرّ عاملی این موارد را جزء باب وجوب امر به‌معروف آورده است کاشف از تلقی اعمّ از امر و نهی لفظی از سوی ایشان دارد.

۲. ایشان در باب سوم از ابواب امر به‌معروف و نهی از منکر تحت عنوان «باب وجوب الامر والنهی بالقلب ثمّ باللسان ثمّ بالید» سه روایت شریفه را آورده است که نشان از تلقی اعمّ ایشان ازمفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر دارد (حرّ عاملی، ۱٤۰۹: ۱۳۱/۱٦). در این روایات سخن از موعظه و تذکر به‌میان آمده نه امر و نهی لغوی و درعین‌حال ایشان این روایات را در ذیل باب مراتب امر به‌معروف قرار داده است که ظهور در این دارد که موعظه و قول لین را ایشان از مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر و مصداق این مفهوم می‌داند.

۳. ایشان در باب هفتم از ابواب امر به‌معروف و نهی از منکر، تحت عنوان «باب وجوب هجر فاعل المنکر و التوصّل الی ازالته بکل وجه ممکن»، مواردی همچون هجر و ترک رابطه با فاعل منکر را واجب دانسته است (حرّ عاملی، ۱٤۰۹: ۱٤٤/۱٦). مواردی که به‌عنوان نمونه ذکر شد و مرحوم حرّ عاملی آن‌ها را در ابواب امر به‌معروف و نهی از منکر ذکر کرده است، ظاهر در این مطلب است که ایشان این گونه افعال را مصداق امر به‌معروف و نهی از منکر می‌دانسته است. به‌عنوان نمونه در حدیث پنجم از این باب می‌گوید: «**وَ فِی الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِالْإِسْنَادِ الآتِیعَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ (ع) قَالَ: لَوْ أَنَّکمْ إِذَا بَلَغَکمْ عَنِ الرَّجُلِ شَیءٌ تَمَشَّیتُمْ إِلَیهِ فَقُلْتُمْ یا هَذَا اما أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَ تَجْتَنِبَنَا وَ اما أَنْ تکفَّ عَنْ هَذَا فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلا فَاجْتَنِبُوه.**» (حرّ عاملی، ۱٤۰۹: ۱٤٦/۱٦). همان گونه که ملاحظه می‌شود لحن این روایت لحن موعظه و نصیحت است که به‌فاعل منکر بگویید یا در جمع ما نباش و از ما دوری کن و یا این‌که دست از کار خویش بردار.

صاحب جواهر، نیز صرف رضایت و کراهت قلبی را مصداق امر به‌معروف و نهی از منکر نمی‌داند اما از سوی دیگر تصریح می‌کند که اظهار کراهت دلالت بر طلب ترک یا همان نهی می‌کند (نجفی، ۱٤۰٤: ۳۷۸/۲۱). از کلام ایشان برمی‌آید که در نظر ایشان، اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر محدود به‌معنای مضیق آن ـ یعنی امر و نهی لغوی همراه با قیودی مانند استعلا ـ نیست، بلکه در معانی گسترده‌تری نیز به‌کار می‌رود. بنابراین، هرگونه سخنی که در آن ابراز رضایت یا کراهت وجود داشته باشد، می‌تواند مصداق امر به‌معروف و نهی از منکر محسوب شود. به‌همین ترتیب، موعظه نیز با این تفسیر، یکی از مصادیق و مراحل امر به‌معروف

و نهی از منکر خواهد بود. مرحوم محقق خویی نیز در کتاب منهاج الصالحین عبارتی دارند که از آن معلوم می‌شود که تلقی برخی از بزرگان فقها و هم‌چنین خود ایشان از مفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر معنای جامع آن بوده است (خویی، ۱٤۱۰: ۱/۳٥٤).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. تعریف اصطلاحی موعظه عبارت است از: «نوعی خاص از سخن که مشتمل است بر ارشاد نمودن به‌سوی حق، از طریق تذکرات مفید و تنبیهات سودمند و مناسب که از جهتی در مقابل حکمت و استدلال و از جهت دیگر در مقابل خطابه است».

۲. نکتهٔ بسیار مهمّی که در مورد مرتبه لسانی امر به‌معروف و نهی از منکر وجود دارد و توسط برخی از فقهای عظام، به‌صورت صریح بیان‌شده است، آن است که در درون این مرتبه نیز مانند مرتبه قلبی، مراتبی وجود دارد که از «وعظ» و «ارشاد» و «قول لین» آغاز می‌شود و به‌امر و نهی صریح منتهی می‌شود و رعایت این سلسله‌مراتب، واجب و لازم است؛ بنابراین، اگر احتمال حصول مطلوب، به‌وسیله «موعظه» وجود داشته باشد، «واجب» است که به «موعظه» اکتفا شود و تعدّی به‌مراتب بالاتر انکار زبانی، «جایز» نیست.

۳. مفهوم «امر به‌معروف و نهی از منکر» مفهوم وسیعی است که شامل هر عملی که منجر به‌قلع منکر و اقامه معروف گردد می‌شود که یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین مصادیق آن موعظه و قول لین است. همان گونه که یکی از مصادیق واضح آن امر و نهی لسانی است. برای اثبات این مطلب به‌چهار دلیل تمسک شد: دلیل اول وجود حقیقت شرعیه برای واژه امر به‌معروف و نهی از منکر و دلیل دوم فهم مثالیت از واژه امر و نهی در روایات امر به‌معروف یا الغای خصوصیت از این واژه و دلیل سوم کشف معنای جامع از فتوای جل فقها و دلیل چهارم برائت از قیودی همچون قید استعلا و... است. اگرچه در برخی از این ادله همچون دلیل چهارم مناقشه وجود دارد ولی از مجموع این ادله می‌توان اطمینان پیدا کرد که واژه امر و نهی در لسان روایات و ادلهٔ امر به‌معروف و نهی از منکر در معنای جامع استعمال شده است و آنچه در ادله شرعیه، موضوعیت دارد انکار و قلع منکر و اقامه معروف در جامعه است که در هرزمانی با

توجه به‌شرایط زمان و مکان راهی جداگانه دارد و مواردی همچون موعظه و نصیحت و انکار قلبی و امر و نهی لسانی همگی از مصادیق آن است؛ بنابراین، می‌توان با توجه به‌ادله وجوب امر به‌معروف و نهی از منکر، موعظه را از مصادیق و مراتب امر به‌معروف و نهی از منکر دانست و به‌همین عنوان وجوب شرعی آن را نتیجه گرفت.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ سوم، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع – دار صادر، بیروت، ١٤١٤ ق.

۲. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقائیس اللغة**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ١٤٠٤ ه‍ ق.

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات ألفاظ القرآن**، در یک جلد، دار العلم – الدار الشامیة، لبنان – سوریه، اول، ١٤١٢ ه‍ ق.

٤. اعرافی، علی‌رضا، نگارش: کاظمی، عنایت اللّه، **فقه امر به‌معروف و نهی از منکر**، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۹

۵. پسندیده، عباس، عسکریان، فاطمه، «پایه نظری موعظه پذیری (اتّعاذ) بر اساساس قرآن و حدیث»، **فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاقی**، تابستان ١٣٩٤، شماره۲۸

٦. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، ٦ جلد، دار العلم للملایین، بیروت – لبنان، اول، ١٤١٠ ق .

۷. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایة فی غریب الحدیث و الأثر**، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بی تا

۸. حرّعاملی، محمد بن حسن، **وسایل الشیعة**، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ١٤٠٩ق.

۹. حلی، حسن بن یوسف، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ١٤٣٣ ق.

۱۰. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به‌جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱٤۱۰ ق.
۱۱. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج۱، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به‌جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱٤۰۷ ق.
۱۲. حلی، محقق، جعفربن حسن، **شرائع الإسلام فی مسایل الحلال و الحرام**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱٤۰۸ق.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، **تذکرة الفقها**، مؤسسة آل البیت (ع)، قم، ۱٤۱٤ ق.
۱٤. خراسانی، محمدکاظم، **کفایة الاصول**، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱٤۰۹ق.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، **منهاج الصالحین**، نشر مدینة العلم، قم، ۱٤۱۰ ق.
۱٦. خمینی، سیدحسن، «حقیقت مجاز»، **فصلنامه متین**، شماره٥٦، آذر ۱۳۹۱ش.
۱۷. داروند زاده، مریم، «جایگاه موعظه در احکام فقهی قرآن»، **پژوهش و مطالعات علوم اسلامی**، سال دوم، شماره ۱۲، ۱۳۹۹ش.
۱۸. سبزواری، سیدعبدالاعلی، **مهذّب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام**، موسسة المنار، قم، ۱٤۱۳ق.
۱۹. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، عالم الکتاب، بیروت، ۱٤۱٤ق.
۲۰. طبرسی، محمدبن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، دارالمعرفة، بی تا
۲۱. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوّم، تهران، ۱٤۱٦ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی**، چاپ دوم، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱٤۰۰ ق.
۲۳. طوسی، محمدبن علی، «**الوسیلة الی نیل الفضیلة**»،کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱٤۰۸ق.
۲٤. طوسی، محمدبن حسن، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، موسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد مقری، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**، منشورات دارالرضی، قم، بی تا.

۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱٤۱۰ق.
۲۷. لجنة الفقه المعاصر، **الفائق فی الاصول**، ج۱، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱٤٤۱ق.
۲۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱٤۱۷ق.
۲۹. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، تهران، ۱٤۰۲ق.
۳۰. ملکیان، روح الله، «مفهوم امر به‌معروف و نهی از منکر در قرآن»، **نشریه فقه اهل‌بیت(ع)**، شماره ۸۵ و ۸٦، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۳۱. نایینی، محمدحسین، **أجود التقریرات**، کتاب‌فروشی مصطفوی، قم، بی تا.
۳۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۰٤ ق.
۳۳. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دارالفکر، بیروت، ۱٤۱٤ ق.
۳٤. هاشمی شاهرودی، سید محمود، **بحوث فی علم الاصول**، موسسة دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم، ۱٤۱۷ق.